

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در ادامه بحث ترجیح اخبار مواسعه بر اخبار مضایقه، صاحب جواهر (رحمه الله) به قاعده اصولی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» استناد می کند. ایشان معتقد است عمل به اخبار مواسعه به معنای جمع بین روایات است، در حالی که عمل به اخبار مضایقه مستلزم کنار گذاشتن اخبار مواسعه است.

صاحب جواهر برای تبیین قاعده جمع بین اخبار متعارض، به روایاتی استناد می کند، از جمله روایت «لا یكون الرجل فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا». دو احتمال در مورد معنای این روایت مطرح شده است؛ احتمال اول ناظر به استعمال یک لفظ در چند معنا در یک استعمال است و احتمال دوم ناظر به استعمال های متعدد یک لفظ در طول زمان و اراده معانی مختلف در هر استعمال است.

از نظر حضرت استاد، احتمال دوم به قرائن و اصول سازگارتر است که روایتی از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: «إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةِ لَهَا سَبْعُونَ وَجْهًا إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا» به عنوان یکی از مویدات این احتمال مطرح می شود.

بیان احادیث دیگر مستند قاعده جمع بین متعارضین

روایت ابراهیم کرخی

صاحب جواهر (رحمة الله علیه) برای اثبات حجیت جمع بین ادله متعارض، به روایاتی استناد می فرماید. در حالی که در کفایه الاصول و رسائل، ادله عقلی و غیر نقلی برای این قاعده ذکر شده است، ایشان روایات متعددی را در این زمینه مطرح می کنند که برخی از آنها پیشتر مورد بحث قرار گرفت. از جمله، روایتی که بیان می کند: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا». در همین راستا، روایتی از امام صادق (علیه السلام) در معانی الأخبار صدوق نقل شده است که ابراهیم کرخی از ایشان روایت می کند:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ. [1]

این روایت بیان می کند که فهم معنای یک حدیث، از حفظ و نقل هزار حدیث برتر است. امام (علیه السلام) در ادامه و در مقام تبیین شرط فقیه بودن، می فرماید: کسی می تواند به فقه الحدیث دست یابد که معاریض کلام ایشان را بشناسد.

منظور از معاریض کلام، مشکلات، مجهولات، مشتبهات و معارضات موجود در احادیث است. البته، گاهی دیده شده که معاریض به معنای معارضات به کار رفته است، در حالی که تعارض، تنها یکی از مصادیق معاریض است. معاریض به طور

کلی به معنای وجود ابهام و اشکال در معنای حدیث و جهات مورد نظر امام (علیه السلام) است.

امام (علیه السلام) در ادامه برای تبیین بیشتر این مطلب می‌فرماید: «إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا». یعنی یک کلمه از کلام ایشان می‌تواند هفتاد وجه داشته باشد. همانطور که در جلسه گذشته ذکر شد، در اینجا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول آنکه کلمه در یک استعمال، دارای هفتاد معنا باشد. یک کلمه در استعمالات متعدد، معانی متفاوتی داشته باشد. احتمال دوم به این معنا است که امام (علیه السلام) ممکن است از یک کلمه، ده بار استفاده کرده و در هر بار، معنای متفاوتی را اراده کرده باشند، همان‌گونه که در قرآن کریم نیز چنین است.

روایت علی ابن حمزه

حدیث دیگری در بصائر الدرجات آمده است که علی بن ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْوُلُؤِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَابُو بَصِيرٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَبِينَا نَحْنُ قُعُودٌ إِذْ تَكَلَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ بِحَرْفٍ فَقُلْتُ أَنَا فِي نَفْسِي هَذَا مِمَّا أَحْمِلُهُ إِلَى الشَّيْعَةِ هَذَا وَاللَّهِ حَدِيثٌ لَمْ أَسْمَعْ مِثْلَهُ قَطُّ قَالَ فَتَنَظَّرَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَا تَكَلَّمُ بِالْحَرْفِ الْوَاحِدِ لِي فِيهِ سَبْعُونَ وَجْهًا إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا وَإِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا.

علی بن ابی حمزه می‌گوید: «وقتی ما نشسته بودیم، امام یک حرف (و یک کلمه) را فرمود». او پیش خود می‌گوید: «این حرف از مطالبی است که من آن را به شیعیان منتقل خواهم کرد، به خدا قسم این حدیثی است که من تا به حال مانند آن را نشنیده بودم». علی بن ابی حمزه می‌گوید: امام پس از این سخن، به صورت من نگاه کردند و فرمودند: «من گاهی اوقات یک حرف می‌گویم (که مراد کلمه واحد است) اما من می‌توانم 70 معنا را از همین یک کلمه واحد اراده کنم، و هر کدام از آن معانی را که بخواهم اختیار می‌کنم.»

روایتی از امام رضا (علیه السلام)

در عیون اخبار الرضا از امام هشتم (علیه السلام) آمده است.

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرِّضَا ع قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنْ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا [2]

امام هشتم (علیه السلام) در این روایت می‌فرماید: در روایات ما نیز، مانند قرآن، متشابه و محکم وجود دارد. تا کنون در روایات فقهی، بحث تعارض و جمع عرفی و جمع دلالتی مطرح می‌شد، اما به یاد ندارم که در روایتی فقهی، بحث محکم و متشابه مطرح شده باشد. در روایات اعتقادی، گاهی ائمه علیهم السلام مطلبی را به صورت متشابه بیان می‌فرمودند که باز باید آن را به محکومات همان روایات اعتقادی برگردانیم.

روایاتی مانند «أَنَا الْأَوَّلُ وَ أَنَا الْآخِرُ»، «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ»، «أَنَا يَدُ اللَّهِ»، «أَنَا وَجْهُ اللَّهِ» جزء متشابهات هستند و باید به محکاماتی از روایاتی که از ائمه علیهم السلام در توحید داریم، برگردانده و جمع شوند. کسی که نتواند متشابه را به محکم برگرداند، گرفتار سخنان باطل و شرک‌آمیز و کفرآمیز می‌شود.

به عنوان مثال، در بحث سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیاتی وجود دارد که ظاهر آنها این است که شیطان در قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می‌شود، مانند آیه «إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» یا آیه «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ

مِنْ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ». ما در آن بحث، به سراغ محک‌های قرآن رفتیم و با استفاده از آنها، معنای صحیح این آیات را تبیین کردیم.

این کار از خصوصیات ائمه علیهم السلام است. آنها هستند که می‌توانند تمام محک‌ها و متشابهات قرآن و کیفیت ارجاع متشابه به محکم را به طور کامل بفهمند. البته، مقدار کمی از این توانایی در تفسیر مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) نیز وجود دارد، اما حد بالای آن مربوط به ائمه علیهم السلام است و در یک حد پایین‌تر، علما، فقها و اصولیین نیز می‌توانند این کار را انجام دهند.

امام رضا (علیه السلام) در ادامه می‌فرمایند: «وَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا». یعنی اگر متشابهات روایات را بگیرید و بدون ارجاع به محک‌ها آنها را بپذیرید، گمراه می‌شوید. به عبارت دیگر، این گمراهی نتیجه قهری این کار است و نباید گمان کنیم که روایت معتبر است اما چون متشابه است و ما معنای آن را نمی‌فهمیم، اشکالی ندارد.

محکم روایتی است که مانند نص و صریح است و هیچ احتمال عقلایی در کنار آن وجود ندارد. به عنوان مثال، در بحث عصمت، آیه «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...» تعبیری است که دلالت بر امن مطلق برای معصومین دارد. اگر امن مطلق باشد، شیطان نمی‌تواند در قلب آنها نفوذ کند. حال اگر آیه‌ای مانند «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ...» وجود داشته باشد، این آیه متشابه خواهد بود. متشابه روایتی است که احتمالات متعددی در عرض هم در آن وجود داشته باشد، ولی در روایات محکم چنین چیزی وجود ندارد. البته، این یک تفسیر معروف برای محکم و متشابه است و هر ظهور و وضوحی، محکم محسوب نمی‌شود.

روایت علی السنانی از امام کاظم (علیه السلام)

روایت دیگری که در بصائر الدرجات آمده است، نامه‌ای از امام کاظم (علیه السلام) به علی السنانی است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ السِّنَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي رِسَالَةٍ وَ لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا أَوْ نُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَا وَ عَلَى أَيِّ وَجْهِ وَ صِفَةٍ. [3]

امام کاظم (علیه السلام) در این نامه می‌فرمایند: روایتی که از ما به تو می‌رسد یا به ما نسبت داده می‌شود را نگو باطل است اگر چه خلاف آن را می‌دانی، زیرا تو نمی‌دانی که ما آن روایت را به چه دلیل، وجه و صفتی بیان کرده‌ایم. در مورد روایاتی مانند «أَنَا الْأَوَّلُ وَ أَنَا الْآخِرُ»، «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ»، «أَنَا يَدُ اللَّهِ»، متأسفانه برخی از رجالیون که نتوانسته‌اند معنای آنها را بفهمند، آنها را باطل و غلوآمیز دانسته و راویان آنها را به غلو متهم کرده‌اند.

نظر استاد در دلالت روایات بر قاعده جمع

در روایت اول که می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا»، این روایت می‌تواند مستند قاعده جمع قرار گیرد، بدین‌صورت که اگر دو روایت در ظاهر با یکدیگر تعارض داشته باشند، ولی بتوان هر یک را بر معنایی حمل کرد که با دیگری ناسازگار نباشد، جمع عرفی میان آن دو ممکن خواهد بود. به عنوان مثال، اگر واژه‌ای در دو روایت با معانی مختلف به کار رفته باشد و بتوان آن را بر وجوه متعدد حمل کرد، امکان جمع وجود دارد؛ اما اگر تنها بر یک معنا قابل حمل باشد، جمع ممکن نخواهد بود. از این رو، ائمه علیهم السلام فرموده‌اند که ما می‌توانیم تا هفتاد معنا را اراده کنیم؛ و این خود دلیلی بر امکان جمع میان روایات است.

مرحوم صاحب جواهر نیز از روایت زیر برای قاعده جمع استفاده کرد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدٍ

بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةٍ وَجُوهٍ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [4]

از این روایت، روشن می‌شود که از شئون و اختیارات امام معصوم علیه السلام آن است که بتواند بر اساس وجوه متعدد، فتوا صادر نماید. چراکه قرآن، به عنوان مهم‌ترین منبع تشریع و کلام خداوند، بر هفت حرف نازل شده است؛ پس به طریق اولی امام معصوم که مفسر حقیقی قرآن است، حق دارد بر اساس هفت وجه مختلف فتوا دهد. ممکن است در مورد یک موضوع، گاه حکم به وجوب دهد، گاه به حرمت، و گاه به استحباب، با این توضیح که در هر مورد، خصوصیات و شرایط موضوع تغییر کرده است.

استدلال صاحب جواهر (رحمة الله علیه) با همین نکته از روایت به اثبات می‌رسد. هنگامی که امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید که هفت گونه فتوا می‌دهد، این به معنای جمع بین فتاوا است. یعنی در جایی که حکم به حرمت شده، به جهتی خاص بوده است و در جایی که حکم به وجوب شده، به جهتی دیگر. بنابراین، تعارضی بین این دو فتوا وجود ندارد و هر دو قابل جمع هستند.

تحلیل روایت «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» در تفسیر البیان

در خصوص این فرمایش امام (علیه السلام) که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب البیان [5] می‌فرماید: «وَرَدَ فِي رَوَايَاتِ أَهْلِ السُّنَّةِ إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ».

ایشان تصریح می‌نمایند که این روایت اساساً مربوط به روایات ما نیست و در روایات اهل سنت آمده است. آقای خوئی (قدس سره) در ادامه، روایاتی را از کتب اهل سنت در این مضمون نقل می‌کنند که بالغ بر یازده روایت با مضامین مختلف است. به عنوان نمونه، در روایتی آمده است که هنگامی که جبرئیل (علیه السلام) قرآن را بر یک حرف نازل کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خداوند متعال درخواست نمودند که بر امت ایشان توسعه قائل شود. سپس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و قرآن را بر دو حرف نازل کرد. مجدداً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست توسعه نمودند، تا اینکه در نهایت، قرآن بر هفت حرف نازل گردید. [6] این روایات بیانگر آن است که این مطالبه و درخواست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خداوند تبارک و تعالی، به منظور تسهیل امر بر امت ایشان بوده است که قرآن را بر حروف بیشتری قرار دهد. این مضمون در بسیاری از روایات ذکر شده است.

آقای خوئی پس از نقل این روایات می‌فرماید:

هذه أهم الروايات التي رويت في هذا المعنى ، وكلها من طرق أهل السنة ، وهي مخالفة لصحيفة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : إن القرآن واحد نزل من عند واحد ، ولكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة وقد سأل الفضيل بن يسار أبا عبد الله عليه السلام فقال : إن الناس يقولون : إن القرآن نزل على سبعة أحرف. فقال أبو عبد الله عليه السلام : ذبوا - أعداء الله - ولكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد، قد تقدم إجمالاً أن المراجع بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم في أمور الدين ، إنما هو كتاب الله وأهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وسيأتي توضيحه مفصلاً بعد ذلك إن شاء الله تعالى ولا قيمة للروايات إذا كانت مخالفة لما يصح عنهم. ولذلك لا يهمننا أن نتكلم عن أسانيد هذه الروايات. وهذا أول شيء تسقط به الرواية عن الاعتبار والحجية. ويضاف إلى ذلك ما بين هذه الروايات من التخالف والتناقض ، وما في بعضها من عدم التناسب بين السؤال والجواب.

آقای خوئی می‌فرماید: «این روایات مخالف روایات ما است. در روایات ما، در صحیح زراره در کافی، از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: قرآن واحد است و از نزد واحد نازل شده است، و اختلاف از ناحیه راویان (قراء) آمده است.

ایشان در ادامه، حدیث دیگری را از همان کتاب فضل القرآن کافی، باب نوادر، حدیث سیزدهم نقل می‌کنند. فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام سوال می‌کند که مردم می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «دروغ می‌گویند، دروغ می‌گویند، دشمنان خدا.

اینکه چرا امام تعبیر به دشمنان خدا کرده‌اند، شاید به این دلیل است که کسی که چنین نسبتی را به خدای تبارک و تعالی و چنین افترايي را به خداوند می‌دهد، دشمن خدا محسوب می‌شود. قرآن بر یک حرف از جانب خدای واحد نازل شده است.

روایات اهل سنت، حتی اگر بر اساس مبانی رجالی خودشان در بالاترین درجه صحت باشند، نمی‌توانند با روایات صحیحه ما معارضه کنند». این نکته مهمی است. کسی نکوید ما در بحث خبر واحد گفتیم شرطش این است که راوی‌اش عادل یا موثق باشد، حالا یک حدیث موثق در کتب عامه است و یک حدیث موثق در کتب خاصه. ایشان تاکید دارند که اساساً آنها نمی‌توانند مرجع ما در بیان دین باشند، حتی اگر روایاتشان معتبر باشد. اگر یک روایت مخالفی در کتب شیعه آمد، کسی توهم تعارض نکند. لذا می‌فرماید: «این روایات اصلاً برای ما ارزشی ندارد که بخواهیم به سند آن پردازیم و بحث کنیم که آیا معتبر است یا نه؟ و این اولین چیزی است که روایت را از اعتبار و حجیت ساقط می‌کند». اگر یک روایتی را عامه نقل کردند که مخالفش در روایات امامیه آمده، صرف این که در روایات امامیه مخالفش آمده، آن را از اعتبار می‌اندازد. پس این اولین اشکالی است که ایشان مطرح می‌کنند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، ص 2.
- [2] ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا»، ج 1، ص 290، حدیث 39.
- [3] صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى الله عليهم»، ج 1، ص 538.
- [4] ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، ج 2، ص 358.
- [5] خوئی، ابوالقاسم، «البيان في تفسير القرآن: المدخل، فاتحة الكتاب»، ص 171.
- [6] وأخرج عن محمد بن المثنى، بإسناده عن ابن أبي ليلى عن أبي بن كعب أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان عند أضاء بني غفار قال: فأتاه جبرئيل. فقال: إن الله يأمرك أن تقرئ أمك القرآن على حرف. فقال: أسأل الله معافاته ومغفرته، وإن أمتي لا تطيق ذلك. قال: ثم أتاه الثانية. فقال: إن الله يأمرك أن تقرئ أمك القرآن على حرفين. فقال: أسأل الله معافاته ومغفرته، وإن أمتي لا تطيق ذلك، ثم جاء الثالثة. فقال: إن الله يأمرك أن تقرئ أمك القرآن على ثلاثة أحرف. فقال: أسأل الله معافاته ومغفرته، وإن أمتي لا تطيق ذلك، ثم جاء الرابعة. فقال: إن الله يأمرك أن تقرئ أمك القرآن على سبعة أحرف، فأبما حرف قرأوا عليه فقد أصابوا. (همان، ص 174).

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم - ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، 1361.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهران، جهان، 1378.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، بی‌جا، 1416.
- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن: المدخل، فاتحة الكتاب، قم - ایران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، بی‌تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى الله عليهم، قم - ایران، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، 1404.